

نگاهی به تقابل گزاره «علم برای علم» یا «علم برای خلق ثروت»

علم در میدان

پژمان عرب

سرمدییر

درباره فاینمن برنده نوبل فیزیک می‌گویند که او مهارت زیادی در تدریس داشت؛ فیزیک را چرخ می‌کرد و با ادبیات ساده سرخ می‌کرد و به خورد دانشجویان می‌داد و از این جهت شهرت بالایی پیدا کرده بود. می‌گویند وقتی که فاینمن به دانشگاه آرژانتین دعوت شده بود، در حین سخنرانی از دانشجویان می‌پرسد: «شما چرا همان کارهایی را می‌کنید که ما در آمریکا انجام می‌دهیم؟ وضعیت کشور ما طوری است که باید روی دستاوردهای علمی جدید حرکت کنیم، اما شما که کشورتان مشکلات متعددی دارد، بروید مشکلات خودتان را حل کنید، نه این که به علوم بی‌پروا بروید که شاید صدسال آینده هم به دردتان نخورد.»

واقعیت این است که دانشگاه در ایران، در این صدساله هزار برابر آنچه نیاز ما بوده است، تولید مقاله و نظر کرده است؛ اما بیشتر آنها نه تنها مسئله ما نبودند؛ بلکه در امتداد مسئله‌های مورد نیاز و مورد هدف ما هم نبودند. انگاره‌ی استعماری و ارتجاعی «علم برای علم» سال‌هاست که نفس دانشگاه‌های ما را گرفته است و علم «مسئله‌محور»، یعنی علمی که اولویت‌ها را فهم و درک می‌کند و حرکتش مبتنی بر نیاز جامعه است و مرزگشایی هدفمند هم دارد را، به محاق برده است. وقوع انقلاب اسلامی هم با وجود تغییر بزرگی که در بسیاری از مفاهیم بنیادین علوم انسانی ما ایجاد کرد، متأسفانه نتوانست در رویکردها و انگاره‌های نظریه پیشرفت جامعه ما، تغییری اساسی بدهد.

یعنی در عین اینکه شاهد آن بودیم که در عرصه «میدان انقلاب»، با نمونه‌هایی مثل جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و مدیریت جنگ، تحول چشمگیری از جهت (مدل مدیریت و حکمرانی مبتنی بر حل مسئله و اولویت‌گذاری در عرصه‌ها) رخ داد. گرچه در دهه ابتدایی انقلاب، شاهد جهشی بزرگ در شاخص‌های عقب‌ماندگی ایران تحت حکومت‌های شاهنشاهی، حتی در دوردست‌ترین نقاط به مرکز بودیم، اما این مدل‌ها به دانشگاه راهی پیدا نکرد تا در محتوا و نگاه به علم، تحولی ایجاد بشود. همچنان اصل فراموش شده این بود که بن بست «علم برای علم» و ساحت ناکاربردی علم متحول بشود و ما وارد چرخه «پیشرفت علم برای تولید ثروت» بشویم.

مدیران فناوری آن روز در خاطرات تاریخ شفاهی‌شان تعریف می‌کنند که وقتی این گزاره «علم باید به ثروت منتهی بشود» را مطرح می‌کردند، چه برخوردهای تند و قهرآمیزی از سمت دانشگاه و نهاد علم با آنها می‌شد؛ اما دهه هشتاد، شاهد تغییر محسوس ادبیات در سطح عالی حکمرانی و راهبردی کشور بود. رهبری بارها در جمع نخبگان علمی و دانشمندان، با ضریب دادن به گزاره «العلم سلطان» مطالبه حل مسائل کشور را می‌کنند. حتی در دیدار سال ۸۳ تیم رویان، که بعد از دستیابی آنها به فناوری برجسته‌ی سلول‌های بنیادی انجام شد، از آنها خواستند که «خب حالا بروید این‌ها را در خدمت مردم استفاده کنید و کمک کنید به «حل مسئله» مردم». تا آنجا که ایشان چند سال بعد و در ادامه سیاست‌های توسعه علمی و جنبش نرم‌افزاری و گفتمان‌سازی علم قدرت آفرین، دست‌فرمان مأموریت کشور در حوزه علمی را به گزاره‌ی «چرخه علم تا ثروت» می‌سپارند و در این جهت، از چند سال قبل نهادسازی‌های هم‌کرده بودند.

نتیجه این تغییر ریل گفتمان علمی کشور را می‌توان در درخت پربار و روبه‌رشد «دانش‌بنیان» دید که این سال‌ها، عرصه‌های مختلف نیازها و مسئله‌های امروز ایران را به همت فناوران و دانشمندان جوان کشور حل کرده است و اگر هنوز مشکلات بسیار داریم، یک بخش اعظمی از آن به همان فاصله‌ای برمی‌گردد که هنوز، دانشگاه و نهادهای متولی علم را از این گفتمان دور کرده است. غیر از این‌ها، شهدای علمی کشور نیز هر کدام مثالی روشن از ارزش بی‌بدیل عرصه‌ی علم تا تولید ثروت‌اند. «علم در میدان» است که امنیت و اقتدار می‌آورد و ثروت می‌آفریند و در نتیجه، آینده می‌سازد.

وقتی سیاست تحریم، دنبال فلج کردن زندگی مردم بود و حتی سوخت هسته‌ای نیروگاه تهران که مختص تولید رادیو دارو برای بیماران کشور بود را به ناگاه قطع کردند، «علم در

میدان» فروغ و فز خودش را به عرصه کشاند، توان تخصصی دانشمند شهید محسن فخری‌زاده با تیمی که سال‌ها پرورش داده بود، گره از کار بخش «صنعت هسته‌ای» در فرایند غنی‌سازی بیست درصد و تکمیل چرخه هسته‌ای کشور گشود؛ دستاوردی که غرب تحریم‌کننده حتی فکرش را هم نمی‌کرد. وقتی نتیجه تلاش دانشمندان چون شهریاری و علیمحمدی‌ها وارد میدان «حل مسئله» مردم شد، ترور آن‌ها هم معنادار می‌شود و شکی نمی‌ماند که همین در وسط معرکه و میدان نیازهای اصلی کشور بودن، وجود آنها را برای دشمنان تحمل‌ناپذیر کرده بود.

نکته مهم و اصلی اینجاست که «علم در میدان» برخلاف «علم برای علم» جهت‌مند است؛ و پیش‌فرض ما همان جهت عالی انسانی و توحیدی است که از انسان و دانشمند می‌خواهد که با علمش طرفدار مظلوم باشد و جبهه حق را تقویت کند. علمی که به استقلال و روی پای خود ایستادن منتهی نشود، آبادی و پیشرفتی هم حاصل نمی‌کند و اگر هم توسعه‌ای ظاهری رخ بدهد، وابسته و ناقص است؛ چنان‌که می‌بینیم امروز بخش اعظمی از کشورهای دنیا، درحالی‌که رژیم صهیونیستی جلوی چشم‌ناشان هزاران کودک را می‌کشد، صرفاً با نظاره‌گرند یا بدتر آنکه به خاطر وابستگی، در سمت ظالم ایستاده‌اند. این واقعیت تجربه شده این چند دهه‌ی ما و خیلی از کشورهاست که اگر به غرب و نظامات علمی‌اش باشد، ما باید نه به فضا فکر کنیم نه به هسته‌ای، نه به بیوتکنولوژی نه به نانو و نه به هوش مصنوعی! چون اگر اینها را به دست بیاوری و دعوی استقلال و روی پای خود ایستادن و تمدن‌سازی و شخصیت داشتن هم داشته باشی، قطعاً به دنبال کسب توانمندی دفاعی لازم هم خواهی رفت و مرعوب تهدید و تحریم دیگران نخواهی شد.

۱- نکته‌ی بعدی در مسئله‌ی پیشرفت علم این است که زنجیره‌ی علم، فناوری، تولید محصول و تجاری‌سازی - که از زنجیره‌ی بسیار مهمی است - در حال شکل‌گیری است؛ یعنی دانش را تولید می‌کنند، آن را تبدیل به فناوری می‌کنند، محصول را تولید می‌کنند، محصول را به بازار تجارت جهانی می‌آورند و برای کشور تولید ثروت می‌کنند. این دانش فقط دل خوشکنک نیست، که ما بدانیم حالا در این زمینه پیشرفت کردیم؛ نه، این دانش کشور را ثروتمند می‌کند، سودش به همه‌ی مردم میرسد. این، کشاندن مسیر تولید علم به ثروت ملی کشور است و پاسخگوئی به نیازهای ملت. ۱ فروردین ۱۳۹۰